



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ دی ۱۳۸۹

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۲۰ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: بررسی ادله قول به تبعیت مطلقا

جلسه: ۴۲

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

ادله قول به تبعیت احکام از مصالح و مفسدات واقعیه ذکر شد. مجموعا سه دلیل بر این مدعا اقامه شده: دلیل اول یک دلیل عقلی بود، دلیل دوم آیات و دلیل سوم هم روایات، دلیل عقلی را در جلسه گذشته بررسی کردیم و عرض شد که این دلیل نمیتواند اثبات تبعیت مطلق را بکند. حال نوبت به بررسی دلیل دوم یعنی آیات میرسد.

### بررسی دلیل دوم (آیات):

عرض کردیم که پنج آیه برای اثبات تبعیت بیان شده حال آیا این آیات میتواند مدعای قول دوم را ثابت کند یا خیر؟ ابتدا باید جهت یادآوری عرض کنیم که مدعای قول دوم تبعیت مطلق است یعنی مستدل میخواهد اثبات کند که احکام تابع مصالح و مفسدات واقعیه هستند مطلقا، ما هم باید از این منظر به آیات نگاه کنیم که آیا آیات میتواند دلالت بر تبعیت مطلق بکند یا خیر؟

سخن ما در مورد آیه اول که آیه «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» بود، این است که این نهی از فحشا و منکر معلوم نیست که همان مصلحت واقعیه موجود در صلاة باشد که پیش از امر به صلاة محقق بوده و به واسطه او این امر متعلق به صلاة شده بلکه چه بسا نهی از فحشا و منکر حکمت امر به صلاة باشد. چون بحث ما در مصلحت و مفسدات یعنی بحث از علت حکم و سخن ما در علت و مناسبات حکم است نه در حکمت حکم و در ابتدای بحث گفتیم از آنجایی که به مصلحت و مفسدات به عنوان ملاک حکم نگاه میشود لذا بحث مصلحت و مفسدات را اول بررسی کردیم. پس نسبت به این آیه و بعضی از آیات دیگر این اشکال مطرح است که معلوم نیست این بازدارندگی از فحشاء و منکر همان مصلحت واقعیه موجود در صلاة باشد، شاید این امر حکمت حکم باشد. چون اگر گفتیم آن بازدارندگی مصلحت است در این صورت جنبه علیت پیدا میکند یعنی صلاة به خاطر این واجب شده، اما اگر گفتیم حکمت است دیگر جنبه علیت ندارد. پس چه بسا مصلحت نماز اصلا چیز دیگری باشد یا اصلا خود نماز مصلحتی نداشته باشد اما این عمل این آثار را به دنبال دارد البته نه این عمل که کل اعمال عبادی یکسری آثاری دارد همانند صوم در آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» آیا در مورد این آیه میتوانیم بگوییم «تقوا» مصلحت واقعیه موجود در روزه است و این باعث شده که صوم واجب شود، در حالی که تقوا یک چیزی است که در اثر اطاعت و عبادات به مرور در انسان شکل میگیرد یعنی یک حالت بازدارندگی از گناه که در نفس انسان پیدا میشود، آیا میشود گفت که صوم به این خاطر این مصلحت خاص واجب شده؟! همچنین اگر حج واجب شده آیا به این عنوان قیاما للناس فقط جعل شده یعنی آیا میتوانیم بگوییم آیه: «جَعَلَ اللَّهُ

الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» که یکی از آیات مورد استناد قائلین به قول دوم بود، دارد مصلحت و جوب حج را بیان میکند؟ یعنی حج واجب شده چون کعبه به عنوان محل سامان دادن امور مردم قرار گرفته؟! شاید حکمت و جوب حج باشد.

این سه تا آیه اول که تا اینجا عرض شد حداقل دلالت روشنی بر اینکه اینها همان مصلحتهای واقعی موجب برای حکم هستند، ندارد. چه بسا ناظر به این است که اینها حکمت حکماند.

احتمال دیگر اینکه اینها به عنوان آثار مترتب بر عمل مکلف است و فرق است بین اینکه بگوییم این شیء مصلحت است یا بگوییم اثر مترتب بر امثال مکلف باشند، اگر بگوییم مصلحت است یعنی وجوب نماز، صوم و حج بعد از وجود این مصالح جعل شده به عبارت دیگر معنای مصلحت و مفسده واقعه موجود در متعلق احکام این است که قبل از تعلق احکام این مصلحتها وجود دارد و به خاطر وجود آن مصلحتها یا مفسده ها حکم جعل شده، اما وقتی میگوییم اثر مترتب بر عمل، این دیگر ربطی به دائره جعل و به متعلق حکم ندارد و اگر مکلف به این عمل کند در اثر امثال او این آثار مترتب میشود یعنی کسی که نماز میخواند عمل و امثال او باعث میشود که از فحشا دور شود و اگر کسی روزه بگیرد اثرش این است که تقوا پیدا میکند یا اگر حج به جا آورد امورشان در آنجا سامان پیدا میکند.

ان قلت:

ممکن است اشکال کنید که این اثری که در اثر امثال این عمل پیدا میشود این همان مصلحتی است که در متعلق حکم و در این شیء بوده و این مکلف با امثال، آن مصلحت را تحصیل کرده است

به عبارت دیگر این آیات دلالت میکند بر اینکه این امور (بازدارندگی، تقوا و قیاماً للناس) اثر عمل و امثال هستند که اگر این چنین باشد چه فرقی است بین اثر عمل به این احکام و امثال این احکام استیفاً للمصلحة با خود مصلحتی که در متعلق احکام است.

قلت:

ما در اشکال به دلیل دوم عرض کردیم بین آن مصلحت واقعی موجود در متعلق احکام که مستدل میخواهد آن را اثبات کند و اثر امثال مکلف به و عمل به این تکالیف فرق است و آنچه این آیات به آن دلالت میکند این است که امثال این تکالیف این آثار را دارد، اما این به این معنا نیست که این مصلحتها در متعلق وجود داشته باشد.

به عبارت دیگر پاسخ ما این است که مسلماً بین آنچه که مقتضی جعل و علت برای جعل است و آنچه که در اثر عمل و امثال حاصل میشود، فرق است. ما میگوییم درست است که میتواند-نفی نمیکیم- یک جهتی در متعلق باشد که موجب ایجاب یا تحریم شود، اما از کجا ما میتوانیم بفهمیم که آنچه که در این آیه گفته شده همان چیزی است که در متعلق وجود داشته است. یعنی مکلف از یک طرف میخواهد چیزی را به عنوان اینکه اثر عمل است استیفاء کند و در عین حال میخواهد همین علت باشد برای وجوب یعنی یکی در مرحله مقتضی است و یکی در مرحله نتیجه و غایت، درست است که علت غایی قبل از خود غایت موجود است ولی آنچه مستدل میخواهد اثبات کند به عنوان مصلحت موجود در متعلق احکام غیر از علت غایی است. پس این آثار همانطوری که عرض شد آثاری است که به طور کلی مربوط به امثال

مكلف است یعنی مكلف اگر عمل بكند به آن آثار دسترسى پيدا ميكند يعنى ذكر اين امور الزاما به اين معنا نيست كه كاشف از وجود يك مصلحت در متعلق باشد اين در واقع نتيجه عمل هر مكلف و اطاعت هر مكلفى است.

**سوال:** اينطور كه شما گفتيد يعنى مصلحت و مفسده علت تامه جعل حكم هستند در حالى كه مصلحت و مفسده علت تامه نميتوانند باشند.

**استاد:** بله؛ توجه داشته باشيد كه حتى قائلين به قول دوم هم نميخواهند بگويند مصلحت يا مفسده علت تامه براى جعل حكم است، كه اگر اين طور باشد ديگر اراده شارع لازم نيست و بايد خود بخود واجب ميشد، پس مصلحت و مفسده واقعيه در حد فراهم كردن مقتضى است و الا اگر اين بود چطور ميتوانست خداوند بعضى از طبيبات را حرام كند.

**سوال:** مستدل نميخواهد بگويد خود اين امور كه در آيات ذكر شده همان مصلحت واقعي موجود در متعلق اين احكام است بلكه ميخواهد بگويد اينها كشف از وجود يك مصلحتهاي واقعيهاي در متعلقات اين احكام ميكند.

**استاد:** اين حرف هم صحيح نيست و پاسخ دارد زيرا اگر كسى اين آثار را براى اين تكاليف ثابت دانست آيا اين الزاما كشف از وجود مصلحت واقعي در متعلق احكام ميكند؟ خير؛ چون حتى اگر ما بگويم خداوند تبارك و تعالى به خاطر مصلحتى كه در نفس جعل و تشريع احكام بوده اين احكام و تكاليف را بيان کرده باز هم ميتواند اين آثار را در پي داشته باشد. به عبارت ديگر ترتيب اين آثار با فرض عدم وجود مصلحت واقعي در متعلقات احكام و تكاليف هم سازگارى دارد پس نميتواند مدعاى مستدل را ثابت كند.

### جمع بندى اشكالات:

اگر بخواهيم اين اشكالات را جمع بندى كنيم، چند اشكال مطرح است:

اولا چه بسا اين امورى كه در اين آيات (سه آيه اول) ذكر شده به عنوان حكمت احكام باشد نه علت و مقتضى احكام؛ قبلا در فرق بين علت و حكمت گفتيم كه علت يعنى اينكه حكم دائر مدار او است و اگر گفتيم مصلحت و مفسده موجود در متعلق موجب جعل حكم است معنايش اين است كه حكم دائر مدار مصلحت و مفسده است اما اگر گفتيم حكمت ديگر حكم دائر مدار او نيست يعنى اگر مصلحت باشد حكم هست و اگر مصلحت نباشد حكم نيست و باز هم به اين نکته يادآورى كه ميكنيم كه حتى در اين صورت هم مراد ما اين نيست كه مصلحت و مفسده تمام العلة است حداقل جزء العلة است و اگر به آن ضميمه شود بقيه اجزاء و شرايط حكم تحقق پيدا ميكند.

ثانياً اگر گفته شود كه اينجا مستدل نميخواهد بگويد خود اين امور (نهي از فحشا و منكر، تقوا و قيام للناس) مصلحت واقعي در احكامانند بلكه اينها كشف ميكند از وجود يك مصلحت واقعي در متعلقات احكام، اين را هم پاسخ داديم كه از كجا معلوم كه اين كشف از او بكند يعنى منظور مستدل اين نيست و اگر هم منظور مستدل اين باشد اين نميتواند مدعاى او را ثابت كند، به اين دليل كه اگر شارع مصلحت را در جعل ببيند يعنى مصلحت در متعلق احكام نباشد و خود جعل مصلحت داشته باشد، آيا نميشود اين آثار پديد آيد؟ اينطور نيست كه چنانچه اين آثار را ما پذيريم الزاما بگويم اين فقط كشف از آن مصلحت واقعي در متعلقات احكام ميكند؛ نه، ما ميگويم اين الزاما كاشف از مصلحت واقعي در متعلقات احكام نيست چون اين آثار با فرض نبود مصلحت در متعلق احكام هم ميسازد و ميتواند اين امور به واسطه خود مصلحتى كه در جعل است تحقق پيدا ميكند.

ثالثاً بین مصلحت متعلق در احکام و اثر امتثال و اثر مترتب بر عمل فرق است و ما احتمال می‌دهیم که آنچه که اینجا در این آیات ذکر شده به عنوان آثار امتثال و عمل مکلف باشد نه اینکه اینها به عنوان مصلحت واقعی در متعلقات احکام باشند؛ و در این جا اشکال و جوابی را مطرح کردیم. اشکال این بود که این دو تا یکی است یعنی اثر امتثال و عمل در واقع یعنی استیفاء همان مصلحت و این در واقع دارد همان مصلحت را بیان میکند که پاسخ آن را گفتیم.

### **اشکال دیگر:**

طبق بعضی از مبانی در مورد صلاة، صوم یا کلا در مورد ماهیات مخترعه شرعیه مخصوصاً در عبادات اشکالی وارد است، بنا بر بعضی از مبانی همانطور که بیان شد گذشت این طور نیست که اول ماهیتی اختراع شود یا باشد و بعد وجوب و حرمت بر آن بار شود یعنی قبل از امر اصلاً چیزی نیست و بعد از امر است که ماهیت اینها شکل می‌گیرد و در حقیقت اختراع این ماهیات با امر است یعنی همان لحظهای که امر میکند آن ماهیت در عالم اعتبار ایجاد میشود. حال اگر کسی قائل شد که ماهیات مخترعه با امر شکل می‌گیرد و تحقق پیدا میکند آن وقت چطور میشود ملتزم شد به وجود مصلحت در متعلق این اوامر قبل از امر. یعنی اینجا قبل از امر و نهی چیزی نیست که بگوییم مصلحت و مفسده در متعلق آن وجود دارد.